

## علی علیه السلام هنگام بعثت

سبقتکم الی الاسلام طفلا صغیرا ما بلغت اوان حلمی...

سبقتکم الی الاسلام طفلا صغیرا ما بلغت اوان حلمی  
(علی علیه السلام)

پیش از شروع این فصل لازم است شمه‌ای به بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره گردد تا دنباله کلام بزندگانی علی علیه السلام که در این امر مهم سهم قابل ملاحظه‌ای دارد کشیده شود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دوران جوانی غالباً از اجتماع پلید آنروز کناره گرفته و بطور انفراد بتفکر و عبادت مشغول بود و در نظام خلقت و قوانین کلی طبیعت و اسرار وجود مطالعه میکرد، چون به چهل سالگی رسید در کوه حرا که محل عبادت و انزوی او بود پرتوی از شعاع ابدیت ضمیر او را روشن ساخته و از کمون خلقت و اسرار آفرینش دریچه‌ای بر خاطر او گشوده گردید، زبانش بافشای حقیقت گویا گشت و برای ارشاد و هدایت مردم مأمور شد. محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آنچه میدید بوی حقیقت میشنید و هر جا بود جستجوی حقیقت میکرد، در دل خروشی داشت و در عین حال زبان بخاموشی کشیده بود ولی سیمای ملکوتیش گویای این مطلب بود که:

در اندرون من خسته دل ندانم چیست

که من خموشم و او در فغان و در غوغا است

مگر گاهی راز خود بخدیجه میگفت و از غیر او پنهان داشت خدیجه نیز وی را دلداری میداد و یاری میکرد. چندی که بدین منوال گذشت روزی در کوه حرا آوازی شنید که

(ای محمد بخوان)!

چه بخوانم؟ گفته شد:

اقرا باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربك الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم... (1)

بخوان بنام پروردگارت که (کائنات را) آفرید، انسان را از خون بسته خلق کرد. بخوان بنام پروردگارت که اکرم الاکرمین است، چنان خدائی که بوسیله قلم نوشتن آموخت و بانسان آنچه را که نمیدانست یاد داد.

چون نور الهی از عالم غیب بر ساحت خاطر وی تابیدن گرفت بر خود لرزید و از کوه خارج شد بهر طرف مینگریست جلوه آن نور را مشاهده میکرد، حیرت زده و مضطرب بخانه آمد و در حالیکه لرزه بر اندام مبارکش افتاده بود خدیجه را گفت مرا ببوشان خدیجه فورا او را پوشانید و در آنحال او را خواب ربود چون بخود آمد این آیات بر او نازل شده بود.

یا ایها المدثر، قم فانذر، و ربك فکبر، و ثیابك فطهر، و الرجز فاهجر، و لا تمنن تستکتبر، و لربك فاصبر. (2)

ای که جامه بر خود پیچیده‌ای، برخیز (و در انجام وظائف رسالت بکوش و مردم را) بترسان، و پروردگارت را به بزرگی یاد کن، و جامه خود را پاکیزه دار، و از بدی و پلیدی کناره گیر، و در عطای خود که آنرا زیاد شماری بر کسی منت مگذار، و برای پروردگارت (در برابر زحمات تبلیغ رسالت) شکیبا باش.

اما انتشار چنین دعوتی باسانی ممکن نبود زیرا این دعوت با تمام مبانی اعتقادی قوم عرب و سایر ملل مخالف بوده و تمام مقدسات اجتماعی و دینی و فکری مردم دنیا مخصوصاً نژاد عرب را تحقیر مینمود لذا از دور و نزدیک هر کسی شنید پرچم مخالفت بر افراشت حتی اقرباء و نزدیکان او نیز در مقام طعن و استهزاء در آمدند. در تمام این مدت که حیرت و جذب الهی سراپای وجود مبارک آنحضرت را فرا گرفته و بشکرانه این موهبت عظمی بدرگاه ایزد متعال سپاسگزاری و ستایش مینمود چشمان درشت و زیبای علی علیه السلام او را نظاره میکرد و از همان لحظه اول که از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاه گردید با اینکه ده ساله بود با سلام گرویده و مطیع پیغمبر شد و اولین کسی است از مردان که به آنحضرت گرویده است و این مطلب مورد تصدیق تمام مورخین و محدثین اهل سنت میباشد چنانکه محب الدین طبری در ذخائر العقبی از قول عمر می نویسد که گفت:

كنت انا و ابو عبیده و ابوبکر و جماعة اذ ضرب رسول الله (ص) منكب علی بن ابيطالب فقال يا علی انت اول المؤمنین ايماناً و انت اول المسلمین اسلاماً و انت منی بمنزلة هارون من موسى. (3)

من با ابو عبیده و ابوبکر و گروهی دیگر بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بشانه علی بن ابيطالب زد و فرمود یا علی تو از مؤمنین، اولین کسی هستی که ایمان آوردی و تو از مسلمین اولین کسی هستی که اسلام اختیار کردی و مقام و نسبت تو بمن مانند مقام و منزلت هارون است بموسی.

همچنین نوشته‌اند که بعثت النبوی صلی الله علیه و آله و سلم علی یوم الثلثاء. (4)

یعنی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه بنبوت مبعوث شد و علی علیه السلام روز سه شنبه (یکروز بعد) اسلام آورد. و سلیمان بلخی در باب 12 ینابیع الموده از انس بن مالک نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

صلت الملائكة علی و علی علی سبع سنین و ذلك انه لم ترفع شهادة ان لا اله الا الله الا السماء الا منی و من علی. (5)

یعنی هفت سال فرشتگان بر من و علی درود فرستادند زیرا که در اینمدت کلمه طیبیه شهادت بر یگانگی خدا بر آسمان بر نخاست مگر از من و علی.

خود حضرت امیر علیه السلام ضمن اشعار که بمعناویه در پاسخ مفاخره او فرستاده است بسبقت خویش در اسلام اشاره نموده و فرماید:

سبقتکم الی الاسلام طفلا

صغیرا ما بلغت او ان حلمی (6)

بر همه شما برای اسلام آوردن سبقت گرفتم در حالیکه طفل کوچکی بوده و بعد بلوغ نرسیده بودم. علاوه بر این در روزی هم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

سلم بفرمان الهی خویشان نزدیک خود را جمع نموده و آنها را رسماً بدین اسلام دعوت فرمود احدی جز علی علیه السلام که کودک ده ساله بود بدعوت آنحضرت پاسخ مثبت نگفت و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در همان مجلس ایمان علی علیه السلام را پذیرفت و او را بعنوان وصی و جانشین خود بحاضرین مجلس معرفی فرمود و جریان امر بشرح زیر بوده است.

چون آیه شریفه (و انذر عشیرتک الاقربین) (7) نازل گردید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان عبد المطلب را در خانه ابوطالب گرد آورد و تعداد آنها در حدود چهل نفر بود (و برای اینکه در مورد صدق دعوی خویش معجزه‌ای بآنها نشان دهد) دستور فرمود برای اطعام آنان یک ران گوسفندی را با ده سیر گندم و سه کیلو شیر فراهم نمودند در صورتیکه بعضی از آنها چند برابر آن خوراک را در یک وعده میخوردند .

چون غذا آماده شد مدعوین خندیدند و گفتند محمد غذای یک نفر را هم آماده نساخته است حضرت فرمود کلووا بسم الله (بخورید بنام خدای) پس از آنکه از آن غذا خوردند همگی سیر شدند! ابولهب گفت هذا ما سحرکم به الرجل (محمد با این غذا شما را مسحور نمود) !  
آنگاه حضرت بپا خواست و پس از تمهید مقدمات فرمود:

یا بنی عبد المطلب ان الله بعثنی الی الخلق كافة و بعثنی الیکم خاصة فقال (و انذر عشیرتک الاقربین) و انا ادعوکم الی کلمتین، خفیتین علی اللسان و ثقیلتین فی المیزان، تملکون بهما العرب و العجم و تتقاد لکم بهما الامم، و تدخلون الجنة و تتجون بهما من النار؛ شهادة ان لا اله الا الله و انی رسول الله، فمن یحیی الی هذا الامر و یوازرنی علیه و علی القیام به یکن اخی و وصی و وزیر و وارثی و خلیفتی من بعدی.

ای فرزندان عبد المطلب خداوند مرا بسوی همه مردمان مبعوث فرموده و بویژه بسوی شما فرستاده (و درباره شما بمن) فرموده است که (خویشاوندان نزدیک خود را بترسان) و من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که گفتن آنها بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین است، بوسیله اقرار بآندو کلمه فرمانروای عرب و عجم میشوید و همه ملتها فرمانبردار شما شوند (در قیامت) بوسیله آندو وارد بهشت میشوید و از آتش دوزخ رهائی می‌یابید (و آنها عبارتند از) شهادت به یگانگی خدا (که معبود سزاوار پرستش جز او نیست) و اینکه من رسول و فرستاده او هستم پس هر کس از شما (پیش از همه) این دعوت مرا اجابت کند و مرا در انجام رسالتم یاری کند و بپا خیزد او برادر و وصی و وزیر و وارث من و جانشین من پس از من خواهد بود.

از آن خاندان بزرگ هیچکس پاسخ مثبتی نداد مگر علی علیه السلام که نا بالغ و دهساله بود .

آری هنگامیکه نبی اکرم در آنمجلس ایراد خطابه میکرد علی علیه السلام که با چشمان حقیقت بین خود برخسار ملکوتی آنحضرت خیره شده و با گوش جان کلام او را استماع میکرد بپا خاست و لب باظهار شهادتین گشود و گفت: اشهد ان لا اله الا الله و انک عبده و رسوله. دعوت را اجابت میکنم و از جان و دل بیاریت بر میخیزم. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی بنشین و تا سه مرتبه حرف خود را تکرار فرمود ولی در هر سه بار جوابگوی این دعوت کس دیگری جز علی علیه السلام نبود آنگاه پیغمبر بدان جماعت فرمود این در میان شما برادر و وصی و خلیفه من است و در بعضی مآخذ است که بخود علی فرمود: انت اخی و وزیر و وارثی و خلیفتی من بعدی (تو برادر و وزیر و وارث من و خلیفه من پس از من هستی) فرزندان عبد المطلب از جای برخاستند و موضوع بعثت و نبوت پیغمبر را مسخره نموده و بخنده برگزار کردند و ابولهب بابوطالب گفت بعد از این تو باید تابع برادر زاده و پسرش باشی. آنروز را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بحکم آیه و انذر عشیرتک الاقربین خاندان عبد المطلب را به پرستش خدای یگانه دعوت فرمود یوم الانذار گویند. (8)

برخی از اهل سنت برای اینکه موضوع ایمان آوردن علی علیه السلام را در یوم الانذار و همچنین پیش از آن بی اهمیت جلوه دهند میگویند درست است که اسلام و ایمان علی کرم الله وجهه بر همه سبقت داشته و ابوبکر و سایرین پس از او ایمان آورده‌اند اما چون علی علیه السلام در آنموقع کودک نابالغی بوده و تکلیفی هم بعهده نداشته است لذا ایمان او از روی عقل و منطقی نبوده بلکه یک تقلید کودکانه است در صورتیکه ابوبکر و عمر و دیگران از نظر سن و عقل در تکامل بوده و فهمیده و سنجیده به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده بودند و بر واضح است که ایمان از روی عقل و تحقیق بر ایمان تقلیدی کودکانه برتری دارد!

در پاسخ این اشکال میگوئیم که قیاس نمودن علی علیه السلام با دیگران باصطلاح منطقیون قیاس مع الفارق است و آنانکه چنین اشکالاتی را پیش کشیده‌اند از اینجهت است که بقول مولوی کار پاکان را قیاس از خود گرفته‌اند اولاً بلوغ از نظر سن در احکام شرعی است نه در امور عقلیه، و ایمان بخدا و یگانگی او و تصدیق رسالت از امور عقلی است نه از تکالیف شرعی ثانیاً فزونی قوه ممیزه و عقل آدمی در سنین بالا کلیت ندارد و چه بسا که کسی در سالهای اولیه عمر عقل و منطقتش قوی‌تر از دیگری باشد که در سنین چهل یا پنجاه سالگی بسر می‌برد و مخصوصاً که چنین کسی دارای روح قدسی بوده و مؤید من جانب الله باشد چنانکه حضرت عیسی علیه السلام در حالیکه طفل نوزاد بود فرمود:

انی عبد الله اتانی الكتاب و جعلنی نبیا. (9)

(من بنده خدایم که بمن کتاب آسمانی داده و مرا پیغمبر قرار داده است) و درباره حضرت یحیی علیه السلام نیز خداوند در قرآن کریم فرماید:

یا یحیی خذ الكتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیا (10)

(ای یحیی بگیر کتاب توریه را به نیروی الهی و ما یحیی را در کودکی حکم نبوت دادیم) .

سید حمیری در مدح حضرت امیر علیه السلام بدین مطلب اشاره کرده و گوید:

و قد اوتی الهدی و الحکم طفلاً

کیحیی یوم اوتیه صبیا

یعنی همچنانکه به یحیی در کودکی حکم نبوت داده شد به علی علیه السلام نیز در حالیکه طفل بود حکم ولایت و هدایت مردم داده شد. همچنین در داستان یوسف قرآن کریم فرماید: و شهد شاهد من اهله. (11) آن شاهی که بر پاقی و برائت حضرت یوسف علیه السلام شهادت داد بنا بنقل مفسرین طفل خردسالی از کسان زلیخا بوده است.

ثالثاً ایمان علی علیه السلام مانند ایمان دیگران نبوده است زیرا ایمان او از فطرت سرچشمه میگرفت در صورتیکه ایمان دیگران (اگر هم از روی صدق بوده و نفاق در بین نباشد) از کفر باایمان بوده است و آنحضرت طرفه العینی بخدا کافر نشده و پیش از بعثت نبوی فطرة موحد بود چنانکه خود آنجناب در نهج البلاغه فرماید: فانی ولدت علی الفطرة و سبقت الی الایمان و الهجرة. (12) من بر فطرت توحید ولادت یافتم و باایمان و هجرت با رسول خدا بر دیگران سبقت گرفتم.)

حضرت حسین علیه السلام در روز عاشورا ضمن مفاخره بوجود پدرش بلشگریان عمر بن سعد فرماید :

فاطم الزهراء امی، و ابی

قاصم الکفر بدر و حنین

عبد الله غلاما یافعا

فاطمه زهرا مادر من است و پدرم شکننده کفر است در جنگهای بدر و حنین او خدا را پرستش کرد در حالیکه کودک نوری بود و قریبش دو بت لات و عزی را می پرستیدند.

محمد بن یوسف گنجی و دیگران (مانند ابن ابی الحدید و محب الدین طبری) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که فرمود:

سباق الامم ثلاثة لم یشرکوا بالله طرفه عين، علی بن ابیطالب و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون فهم الصدیقون. (13)

سبقت گیرندگان بایمان در امتها سه نفرند که يك چشم بهمزدن بخداوند مشرک نشدند و آنها علی بن ابیطالب و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعوناند که در ایمانشان راستگويانند.

رابعا قول و فعل پیغمبر برای ما حجت بوده و جای هیچگونه چون و چرا نمیباشد زیرا خداوند درباره آنحضرت فرماید:

و ما یناطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی. (14) یعنی پیغمبر از روی هوی و هوس سخن نمیگوید بلکه هر چه میگوید از جانب ما وحی منزل است. بنابراین اگر ایمان علی از روی تقلید کودکانه بود نبی اکرم باو میفرمود یا علی تو هنوز کودکی و بحد بلوغ و تکلیف نرسیده ای در صورتیکه نه تنها چنین حرفی را نزد بلکه ایمانش را پذیرفت و در همانحال وراثت و وصایت و خلافت او را نیز صریحا بعموم حاضرین گوشزده نمود، پس آنانکه چنین اشکالاتی را درباره سبقت ایمان علی پیش آورده اند در واقع نه پیغمبر را شناخته اند و نه علی را.

همچنین ارزش ایمان علی علیه السلام را خداوند بهتر از همه میداند و در قرآن کریم از آن تجلیل فرموده است چنانکه به نقل مورخین و مفسرین عامه و خاصه هنگامیکه

عباس بن عبد المطلب و شیبیه برسم عرب مفاخره میکردند علی علیه السلام بر آنها عبور فرمود و پرسید فخر و مباهات شما برای چیست؟

عباس گفت من سقایه حاجیان را بعهده دارم و مباشر آن هستم، شیبیه گفت من خادم بیت هستم و کلیدهای آن در نزد من است علی علیه السلام فرمود فخر و مباهات از آن من است زیرا من مدتها پیش از شما ایمان آورده و باین قبله نماز خوانده ام چون هیچیک از آن سه تن زیر بر حرف دیگری نمیرفت داوری پیش پیغمبر بردند تا در میان آنها حکم کند در اینموقع جبرئیل آیه زیر را آورد. (15)

أجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الاخر... (16)

آیا شما قرار دادید عمل کسی را که حجاج را آب داده و یا عمارت و نگهداری مسجد الحرام را بعهده دارد مانند عمل کسی که بخدا و روز قیامت ایمان آورده است؟

بتصدیق عموم مورخین اول کسی که بدعوت پیغمبر جواب مثبت داد و بخدا ایمان آورد علی علیه السلام بوده و باز به نقل تاریخ نویسان شیعه و سنی در همان موقع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که: اولین کسی که دعوت مرا بپذیرد پس از من جانشین من خواهد بود حال چرا این مطلب مورد قبول اهل سنت نیست باید از خود آنها پرسید و ما در بخش پنجم بحث مفصلی در پیرامون آن بعمل خواهیم آورد.

مطلب مهم و قابل توجه اینست که اسلام و ایمان علی علیه السلام را با اسلام دیگران نمیتوان قابل قیاس شمرد زیرا آنحضرت تنها بظاهر امر و یا بعلت قرابت و خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده بود بلکه علی علیه السلام از اوان رشد و بلوغ حتی از زمان کودکی شیفته جذبه حقیقت بود و در برابر آن، همه چیز را فراموش میکرد لذا نسبت به پیغمبر که مظهر حقیقت بود فانی محض گشته و برای ترویج و اشاعه دین او جانبازی و از خود گذشتگی را بمرحله نهائی رسانید.

بجرات میتوان گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فداکارتر از علی علیه السلام کسی را نداشت و خدمات و فداکاریهای علی علیه السلام را در راه اعتلای اسلام کسی نمیتواند انکار کند در تمام موافق مشکل و بغرنج جان خود را سپهر پیغمبر می نمود و این فداکاری را از جان و دل می پذیرفت.

از ابتدای طلوع اسلام پیغمبر اکرم هر روز با مخالفتهای قریبش مواجه شده و بعنوان مختلفه در اذیت و آزار او میکوشیدند تا سال 13 بعثت که در مکه بود آنی از طعن و آزار قریبش حتی از فشار اقوام نزدیک خود مانند ابو لهب در امان نبوده است در تمام اینمدت علی علیه السلام سایه صفت ذنبال پیغمبر راه میرفت و او را از گزند و آزار مشرکین و از شکنجه و اذیت بت پرستان مکه دور میداشت و تا همراه آنحضرت بود کسی را جرأت آزار و ایداء پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود.

در طول مدت دعوت که در خفا و آشکارا صورت میگرفت علی علیه السلام از هیچگونه فداکاری مضایقه نکرد تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز روز بروز در دعوت خود راسختر شده و مردم را علنا بسوی خدا و ترک بت پرستی دعوت میکرد و در نتیجه عده ای از زن و مرد قریبش را هدایت کرده و مسلمان نمود اسلام آوردن چند تن از قریبش بر سایرین گران آمد و بیشتر در صدد اذیت و آزار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آمدند.

بزرگترین دشمنان و مخالفین آنحضرت ابوجهل و احنس بن شریق و ابوسفیان و عمرو عاص و عمر بن خطاب (17) و عموی خویش ابولهب بوده اند و صراحة از ابوطالب خواستار شدند که دست از حمایت پیغمبر برداشته و او را اختیار قریبش بگذارد ولی ابوطالب تا زنده بود پیغمبر را حمایت کرده و تسهیلات لازمه را در باره اشاعه عقیده او فراهم مینمود.

در اثر فشار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عده ای از خویشان و یاران خویش سه سال در شعب ابیطالب (دره کوه) مخفی شده و یارای آنرا نداشته اند که خود را ظاهر کرده و آشکارا خدا را عبادت نمایند.

در کلیه این مراحل سخت و مشکل علی علیه السلام همراه پیغمبر بود و اصلا این دو نفر چنان با هم تجانس روحی و اخلاقی داشتند که زندگی آنها از هم غیر قابل تفکیک بود.

چون ظهور دین اسلام در مکه با این موانع و مشکلات روبرو شده و در مدت سیزده سال چندان پیشرفتی نکرده و تقریبا در حال وقفه و رکود بود ناچار بایستی اندیشه ای کرد و محیط مناسبی برای رشد و نمو نهال تازه اسلام پیدا نمود و همین اندیشیدن و جستجوی راه حل منجر به هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید که در فصل آتی توضیحات لازمه درباره آن داده خواهد شد.

پی نوشتها:

(1) سوره علق آیات 1 الی 5.

(2) سوره مدثر آیات 1 الی 7.

(3) ذخائر العقبی ص 58 فصول المهمه ابن صباغ ص 125.

(4) ذخائر العقبی ص 59 ینابیع المودة ص 60 سیره ابن هشام جلد 1 ص 245 و سایر کتب تاریخ .

(5) ینابیع المودة باب 12 ص 61 ارشاد مفید جلد 1 باب 2 حدیث 6

(6) فصول المهمه ص 16.

- (7) سورة الشعراء آیه 214.
- (8) تاریخ طبری جلد 2 ص 217-ارشاد مفید جلد 1 باب 2 فصل 7-کفایة الطالب باب 51 ص 205-شواهد التنزیل جلد 1 ص 421-ینابیع المودة ص 105-تاریخ ابی الفداء جلد 1 ص 216-تفسیر فخر رازی و کتب دیگر.
- (9) سورة مریم آیه 30.
- (10) سورة مریم آیه 12.
- (11) سورة یوسف آیه 26.
- (12) نهج البلاغه.
- (13) کفایة الطالب باب 24 ص 123.
- (14) سورة نجم آیه 3 و 4.
- (15) فصول المهمه ص 123-شواهد التنزیل جلد 1 ص 248-ینابیع المودة باب 22 ص 93-تفسیر قمی ص 260 و سایر کتب.
- (16) سورة توبه آیه 19.
- (17) در اسد الغابة جلد 4 ص 53 آمده است که عمر پیش از اینکه مسلمان شود نسبت به پیغمبر اکرم و مسلمین سختگیر بود.